نشریه فرهنگ و ارتقای سلامت فرهنگستان علوم پزشکی
دوره هفتم، زمستان ۱۴۰۲، شماره چهارم، صفحات ۵۰۶ تا ۵۰۸

پیش‌گفتار
تأملاتی در سلامت معنوی اسلامی

آیت‌الله علی‌اکبر رشاد*[1]

۱. *نویسنده مسئول: مدرس خارج فقه و اصول حوزه علمیه و استاد تمام پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی

دریافت مقاله: ۱۴۰۲/۱۱/۲۷ پذیرش مقاله: ۱۴۰۲/۱۲/۱۰

سلامت معنوی ادبیات خاصی دارد و باید سعی شود معارف عمیق اسلام در حوزه سلامت معنوی به زبان روز ترجمه و در تبیین و ترویج این بُعد ضروری از سلامت استفاده شود. سلامت معنوی یک دانش و علم است و باید در قالب یک دانش ساماندهی و با شیوه‌ها، معیارها و سنجش‌های مناسب به نظام سلامت معنوی اسلامی منتهی شود. خوشبختانه آموزه‌های قرآن و احادیث در حوزه سلامت معنوی بسیار گسترده است، در یکی از واژه‌های مهم سلامت معنوی، یعنی «قلب»، فقط ۹۰۰ صفحه حدیث و بیش از ۶۰۰ وصف یا حالت مثبت یا منفی در احادیث و روایات اسلامی موجود است. نظر به نکات فوق و ضرورت تنقیح و توسعه ادبیات علمی، قبلی تأملات زیر در باب سلامت معنوی اسلامی حائز اهمیت بنظر می‌رسد:

۱. موضوع سلامت معنوی، بحثی دشوار و دیریاب و طبعاً بسط مسائل آن زمان‌بَر است؛ چه آنکه موضوع معنویت، دارای زوایا و خبایا، لایه‌ها و رویه‌ها، ابعاد و اقسام فراوانی است.

۲. در روزگار ما معنویت را در نخستین تقسیم‌بندی به‌طورمعمول به دینی و سکولار یا غیردینی تقسیم می‌کنند. معنویت دینی، معنویتی برخاسته از ادیان الهی و برساخته تعالیم وحیانی است و به‌نظر می‌رسد دست‌کم در ادیان توحیدی، این مقوله از جوهری واحد برخوردار است؛ اما معنویت سکولار، که معنویت منهای دین است و در دوره ما رواج یافته است و شقوق و فروع مختلف و متنوعی دارد. این تکثر، از سویی ناشی از تکثر هواهای بانیان آن است، و از دیگرسو ناشی از تهی بودن آن از حقیقت و عمق است. به تعبیر دیگر: چون معنویت‌های سکولار فاقد گوهر و گرانیگاهند، سیال و پرنوسانند. ما بر این باوریم که معنویت سکولار یا غیردینی، تعبیری تعارض‌نمون و تناقض‌آمیز است و درواقع «معنا منهای معنا» است.

۳. سلامت معنوی با رویکرد اسلامی، بالطبع از معنویتی سرچشمه می‌گیرد که برخاسته از منابع معتبر دینی و مستنبَط از متون مقدس اسلامی (قرآن و حدیث) است، و مباحث قرآنی نقشی به‌درستی محوری در این میان دارند. توجه به مباحث علم النفس و روحشناسی در حکمت و معرفت اسلامی (تفسیر، فلسفه، کلام و عرفان) یک ضرورت جدی است؛ چه بستر و بارگاه سلامت معنوی «نفس» انسانی است و «جسم» مجال و مجلای بروز و ظهور عینی آن است.

۴. در پژوهش از مسائل مختلف از جمله در باب سلامت معنوی اسلامی، به‌طورمنطقی باید ابتدا به تبیین کلیات و مبانی، سپس به جزئیات و مسائل آن پرداخت؛ چه به‌طور عام چنین است که مسائل و گزاره‌ها همواره بر مبانی و پیش‌انگاره‌ها ابتنا دارند و به‌طور خاص چنان است که هر مبحثی که با رویکرد اسلامی مورد واکاوی و پژوهش قرار می‌گیرد، باید از مبانی و پیش‌فرض‌های اسلامی نشأت گرفته باشد.

۵. در برخی تعاریف ارائه‌شده از سلامت معنوی، تنها سه رکن یا مقام برجسته شده است: «بینش»، «گرایش» و «کنش». مقام بینش، مربوط به نظام شناخت و عقیده است؛ مقام گرایش، مرتبط با رغبت و تمایل است؛ و مقام کنش، در ارتباط با رفتار و عمل است. به‌طورقطع این سه رکن، دارای جایگاهی محوری در سلامت معنوی هستند و در این تردیدی نیست؛ لیکن رکن دیگری نیز وجود دارد که شایسته است در تعریف سلامت معنوی لحاظ شود و آن رکن «منش» است که درواقع مربوط به مقام اخلاق است که در جای خود بسیار مهم است و سلامت اخلاقی، بُعد یا جزئی از سلامت معنوی است.

۶. سلامت معنوی از نظر ما عبارت است از: «برخورداری آدمی از حد تراز (استانداردِ) مطلوب در مواجهه معرفتی (بینشی) ـ سلوکی (کنشی) با عالم ملکوت و غیب».

۷. در نگرش اسلامی، سلامت معنوی، وسیع‌ترین و عمیق‌ترین بُعد از ابعاد سلامت انسانی است و از خصوصیت فراگیری و ژرفناکی خاصی در قیاس با دیگر ابعاد سلامت انسانی برخوردار است. به تعبیر دیگر: سلامت معنوی، یک بعد در عرضِ دیگر ابعاد سلامت انسانی نیست؛ بلکه حیثیتی است که به نحو طولی، همه عرصه‌های جسم، روان، اجتماع، بینش، منش و شناخت را فرامی‌گیرد و تأثیرات وسیع و عمیقی بر ابعاد مختلف وجود آدمی می‌نهد (شاید بتوان گفت سلامت معنوی، یک «بعد» از ابعاد سلامت نیست، بلکه یک «الگوواره» یا پارادایم است که بر همه ابعاد سلامت، شمول و سیطره دارد).

۸. عنوان «مبانی سلامت معنوی»، دارای دامنه بسیار گسترده‌ای است و

[Downloaded from ijhp.ir on 2026-09-16]

طیفی از مبانی مختلف را در بر می‌گیرد. مبانیِ هر مبحث یا موضوع علمی را به‌طور معمول به مبانی «بعید» از موضوع و مبانی «قریب» به موضوع تقسیم می‌کنند. به‌نظر می‌رسد بتوان مبانی دین‌شناختی و انسان‌شناختی را جزء مبانی قریب سلامت معنوی لحاظ کرد، چه این‌که این دو، به‌طورکامل با موضوع سلامت معنوی مرتبط، بلکه درهم تنیده و آمیخته‌اند؛ و مبانی معرفت‌شناختی و هستی‌شناختی را در زمره مبانی بعید سلامت معنوی در نظر گرفت.

۹. مبانی دین‌شناختی سلامت معنوی: در بادی امر، دین و هندسه معرفتی آن دارای سه بُعد و بخش دانسته شده است: حوزه «عقاید»، حوزه «احکام» یعنی شریعت، و حوزه «اخلاق». اما به‌ویژه در عصر حاضر، به بعد چهارمی از دین نیز توجه شده و صاحبان‌نظران کم‌وبیش به آن پرداخته‌اند و آن بعد علمی دین و «علم دینی» است، یعنی این باور که در متن دین، گزاره‌های علمی وجود دارد و بر اساس مبانی و منطق معتبر دینی می‌توان دانش‌هایی را تولید کرد که از آنها می‌توان به علوم دینی تعبیر کرد؛ اما به نظر ما هندسه معرفتی دین، دارای بعد یا ضلع پنجمی نیز می‌باشد؛ ضلعی که از اهمیتی ویژه برخوردار است و آن ضلع «معنویت دینی» است. دین، خود یک «اَبَرنظام» است و جهان‌زیستِ معرفتی و سلوکی بزرگی را پدید می‌آورد، که از «پنج کلان‌نظام» تشکیل می‌شود که هر کدام از آنها از همان حیث خود «روابط چهارگانه انسان» را سامان می‌دهد و مدیریت می‌کند. روابط چهارگانه انسان که از حدیث منسوب به حضرت صادق(ع) الهام گرفته شده، عبارت‌اند از: رابطه انسان با الله، رابطه انسان با خود، رابطه انسان با خلق خدا و رابطه انسان با دنیا. پنج بُعد دین و هندسه معرفت دینی، با ابتنای بر محوریت الله و اصل توحید، این چهار رابطه انسانی را تنظیم می‌کند و بدین‌سان چهار نظامِ ارتباطی با رویکرد دینی پدید می‌آید.

۱۰. مبانی انسان‌شناختی سلامت معنوی: مقصد نهایی اسلام، تربیت «انسان جامع» که منتهی به «انسان کامل» است، می‌باشد. غایت اسلام در حوزه انسان‌شناسی، استکمال نفوس و تربیت انسان کامل است؛ اما انسان کامل بی‌آنکه جامع باشد، محقَّق نمی‌شود. به تعبیر دیگر، در اینجا نسبتی میان جامعیت و کمال برقرار است. انسان نیز باید تبلور عینیِ دین باشد. دین درصدد است تا انسان را به خود تبدیل کند و انسان جلوه‌گاه دین باشد. همهٔ آنچه در دین گفته می‌شود، در انسان تحقق می‌یابد. بنابراین انسان کامل و جامع، کسی است که از همهٔ جهات نگاه به دین دارد که یکی از مهمترینِ این جهات «معنویت» است. در واقع، یکی از ابعادی که اسلام درصدد است تا در انسان تحقق یابد، حیث معنویت اوست. دیانت و فطرت، دو روی یک حقیقت هستند؛ اسلام، دین فطری است و معنویت، ریشه در فطرت انسان دارد.

۱۱. مبانی هستی‌شناختی سلامت معنوی: به نظر ما، سلامت معنوی، امری «موجود» است و نحوه وجود آن، وجود «حقیقی» است. توضیح این‌که، هم ملکوت (که معنای باطن و حاقِ هستی است و متعلَّق «معرفت معنوی» و مقیاس «عمل معنوی» است)، حقیقی و خارجی و تکوینی است، بلکه ملکوت، حقیقتِ عالَم است (و مُلک در قیاس با ملکوت، مَجاز است)؛ هم معرفتِ تعلق‌گرفته به ملکوت، حقیقی و حق است - خود معرفت (هر معرفتی، ازجمله معرفت به ملکوت)، از سنخ وجود حقیقی است-؛ و هم مراتب معنویِ حاصل از دستیابی به این معرفت، حقیقی و حق است. بنابراین معنویت، برخوردار از شدیدترین مراتب وجود حقیقی و خارجی و تکوینی است، پس نمی‌تواند امری اعتباری باشد. سلامت نیز امر حقیقی و خارجی و تکوینی است؛ لذا نحوه وجود سلامت معنوی که همان تحقق و فعلیتِ معنویت در وجود انسان است، وجود حقیقی است.

۱۲. مبانی معرفت‌شناختی سلامت معنوی: سلامت معنوی، اول اینکه دارای حیث شناختاری است، یعنی بخشی از سلامت، مربوط به و مرتبط با شناخت عالم غیب و غیب عالم است و معنویت ما را به نحوه خاصی از شناخت معنوی می‌رساند که اوج آن، شناخت شهودی است؛ و دوم اینکه سلامت معنوی، قابل شناخت است. البته آشکار است که تا معیارها و شاخص‌هایی برای سنجش واقعیت سلامت معنوی وجود نداشته باشند، درعمل نمی‌توان وضعیت فرد و جامعه را از حیث میزان برخورداری از آن تعیین کرد.

۱۳. درنهایت می‌توان به بحث در باب شاخص‌هایی پرداخت که معیار، ملاک و میزان سنجش سلامت معنوی در سطوح فردی و جمعی را به دست می‌دهند. برای معنویت همانند مادیت، برای سلامت روحانی همانند سلامت جسمانی، کانون و گرانیگاه وجود دارد. کانون و گرانیگاه سلامت جسمانی انسان، قلب ظاهری است. نقطه عطف و نقطه ثقل حیات و سلامت بدنی، قلب ظاهری است. به همین قیاس، کانون و گرانیگاه سلامت معنوی انسان، قلب روحانی اوست. در واقع «قلب سلیم»، منشأ سلامت معنوی و قلب سقیم، منشأ سقامت معنوی است. در واقع قلب روحانی و باطنی همانند قلب مادی و ظاهری می‌تواند از سلامت و سقامت برخوردار باشد؛ می‌تواند سالم یا دچار بیماری باشد. همان‌گونه که سلامت و سقامتِ قلب مادی و ظاهری دارای علائمی است، در خصوص قلب باطنی و ملکوتی نیز علائم و نشانه‌هایی وجود دارد که می‌توان به وسیله آنها سلامت و سقامت آن را تشخیص داد.

۱۴. شاخص‌های سلامت و سقامت معنوی را به اَشکال و اَنحاء مختلف می‌توان تقسیم کرد؛ از جمله می‌توان شاخص‌ها را به چهار گروهی که به «تظاهرات چهارگانه وجودی انسان» مربوط می‌شود، تقسیم نمود: نخست آنچه در «بینش آدمی» و

[Downloaded from ijhp.ir on 2026-09-16]

جهان‌بینی او بروز می‌کند، به مثابه یک سنجه و ابزارسنجش است که آیا این فرد یا جامعه، دارای قلب سلیم است و یا قلب سقیم؛ به تعبیری از عقاید فردی و جمعی می‌توان سلامت یا سقامت معنوی فرد و جامعه را تشخیص داد. دوم، شاخص‌هایی که در «منش آدمی» نمودار می‌شود؛ یعنی اینکه اخلاق و خوی فرد یا جمع، از چه خصائلی برخوردار است و چه خلقیاتی دارد؛ از آنها می‌توان تشخیص داد که قلب او سلیم یا سقم است. سوم، شاخص‌هایی که به «گرایش‌های آدمی» و علایق و سلایق او مربوط می‌شود؛ چهارم، شاخص‌هایی که ناظر به «کنش آدمی» و رفتار اوست. در مورد اخیر، خدای تعالی اشاره دارد که ما به عمل انسان‌ها اشراف و آگاهی داریم؛ عمل انسان، علامت باطن او و نشانه وضعیت قلب اوست.

والسلام علیکم و رحمه‌الله

[Downloaded from ijhp.ir on 2026-09-16]